



چالش فرمان عقل عملی «ایمانوئل کانت» و قضاوت درباره رفتار عاطفی انسان

یکی از مکاتب معروفی که قرن هاست در مغرب زمین طرفداران فراوانی دارد و در محافل دینی و فلسفی سایر کشورها هم جا باز کرده است مکتبی است که خوب و بد را ناشی از عقل عملی می‌داند.

یکی از مکاتب معروفی که قرن هاست در مغرب زمین طرفداران فراوانی دارد و در محافل دینی و فلسفی سایر کشورها هم جا باز کرده است مکتبی است که خوب و بد را ناشی از عقل عملی می‌داند.

خبرگزاری مهر - گروه دین و اندیشه: چگونگی و میزان تأثیر دین در هر جامعه ای از یکسو به تعریف و نقش دین در زندگی افراد و از سوی دیگر به شرایط اجتماعی-فرهنگی آن جامعه بستگی دارد. جوانان سرمایه های عظیم یک جامعه و آینده سازان نظام و افتخار آفرین مردم اند جامعه شناسان معتقدند جامعه ای سالم است که جوانانی سالم داشته باشد. یکی از راه های مهم تربیت سالکانم آشنایی جوانان با آموزه های دینی و بایدها و نبایدهاست. بایدها و نبایدهای دین به مثابه نسخه دکتر است که انسان را از بیماری ها نجات می دهد و نتیجه آن ایجاد جامعه ای قانون مند متمدن و سالم است. از این رو بایسته است همه مردم به ویژه جوانان با دین بیشتر آشنا شوند زندگی بدون ایمان و دین رنج آور است.

به طور کلی جوانان ذهن خلاق و جستجوگری دارند و همواره به دنبال کشف حقیقت و حل مسائل و پاسخ گویی به شبهات خویش اند. جوان با ده ها سوال از جمله این که من کیستم و از کجا آمده ام و به کجا می روم رو به رو است که برای این سوال ها باید جواب قانع کننده ای ارائه داد. این شبهات به تعبیر آیت الله شهید مطهری گذرگاه خوبی هستند اما عدم پاسخ گویی به آنها یا در نظر نگرفتن روحیه جوانان در هنگام پاسخ گویی موجب تزلزل در باورهای دینی آنان می گردد و پایه های تربیت دینی را سست می گرداند. خدای متعال به نسل امروز عنایت فرموده و آن این است که قوای فکری و عقلانی جوانان امروز ما نسبت به نسل های پیش خیلی زودتر به کار می افتد، به طوری که علاقه مندند مسائل را به صورت ریشه ای و همراه با استدلال درک کنند و تنها به تبعیت از دیگران اکتفا نکنند و این نعمتی خدایی است که زودتر انسان ها را در معرض تکامل قرار می دهد. آن چه پیش رو دارید گزیده ای از سخنان مرحوم آیت الله مصباح یزدی در خصوص قلمرو ارزش های دینی است:

زیربنای فکری محکمی را برای رفتارهای خود بیابیم؛ چراکه اگر انسان بخواهد برای رفتارهای خود معیاری صحیح و عقلانی داشته باشد و به خطا و اشتباه نیافتد و اعمال او برای وی پشیمانی به بار نیآورد لازم است زیربنای فکری محکمی داشته باشد. پیشنهاد ما برای رسیدن به این هدف، تفکر در هدف آفرینش انسان بود. به نظر می رسد بهترین راه برای نیل به این هدف این است که انسان به این موضوع بیندیشد که برای چه آفریده شده و قوایی که خدای متعال در اختیار او گذاشته به چه منظور بوده است. یافتن پاسخ این پرسش به انسان کمک می کند تا راه به کارگرفتن استعدادها و امکانات خدادادی را بیابد. انسان با به کارگیری توانایی های خویش در راه هدف آفرینش، در حقیقت راه پشیمانی و حسرت را بر روی خود می بندد و زمینه را برای شکوفا شدن استعدادهای شگفت انگیز الهی خویش فراهم می کند. حاصل بحث این شد که خدای متعال انسان را برای نیل به رحمت، کمال و فضیلتی آفرید که هیچ موجود دیگری را یارای درک آن مقام نیست.

انسان باید هدف خود را قرب خدا قرار دهد و برای رسیدن به این هدف کار کند و راه رسیدن به این هدف بندگی خداست، ممکن است کسانی ادعا کنند که غرض ما قرب به خداست و اعمالمان همه بندگی خداست، اما در عین حال به هزار گونه گناه و فساد مبتلا باشند. تنها وقتی انسان خود را فریب نمی دهد و در دام شیطان گرفتار نمی شود که واقعاً مرز توحید و شرک را شناخته باشد. اگر انسان این مرز را به خوبی نشناسد، گاهی امر برای خودش هم مشتبّه می شود. از عجایب خلقت انسان این است که خودش، خودش را فریب می دهد. بنابراین، از آن جا که هدف بحث ما یافتن نظامی ارزشی از دیدگاه اسلام بود، شایسته است که سخن دیگران را هم در این زمینه بدانیم تا بتوانیم مرز آن ها را با اسلام تشخیص دهیم.

چند نمونه از مکاتب اخلاقی

۱. اطاعت از عقل عملی

یکی از مکاتب معروفی که قرن هاست در مغرب زمین طرفداران فراوانی دارد و در محافل دینی و فلسفی سایر کشورها هم جا باز کرده است مکتبی است که خوب و بد را ناشی از عقل عملی می‌داند و می‌گوید: ما اصلاً یک قوه مدرکه خاصی داریم به نام عقل عملی که کار آن درک خوب و بد است و این کار از ذاتیات آن به شمار می‌رود. به نظر ایشان انسان دو گونه عقل دارد: عقل نظری و عقل عملی.

کار نوع اول عقل این است که واقعیت‌ها را درک می‌کند و کار نوع دوم این است که انسان را به خوبی امر و از کار بد نهی می‌کند. این عقل خاصی است که درک خاصی دارد و این گونه خلق شده است؛ از این رو نمی‌توان سوال کرد که: چرا راست گفتن خوب است؟ چون این قضیه چیزی جز فرمان عقل عملی نیست.

پایه گذار این مکتب، کانت فیلسوف معروف آلمانی است. اما هدف ما از طرح هدف خلقت در اینجا، یافتن نظامی ارزشی بود و با روشن شدن هدف می‌توانیم بگوییم: هرچه ما را به این هدف نزدیک کند خوب و هرچه ما را از آن دور کند بد است. درحالی که کانت می‌گوید: کار خوب، خوب است چون عقل می‌گوید و بس. انسان هم وقتی فضیلت دارد که عمل را به قصد امتثال فرمان عقل انجام دهد و هیچ انگیزه دیگری نداشته باشد. حتی اگر انسان عملی را به اقتضای عواطفش انجام دهد عمل خوب شمرده نمی‌شود و ارزش اخلاقی ندارد.

۲. اخلاق قدرت

مکتب دیگری وجود دارد که می‌گوید: اخلاق ساخته زورمندان برای فریب مردم است. در بین فیلسوفان غربی هستند کسانی که می‌گویند: توصیه‌های اخلاقی مانند: لزوم دلسوزی برای محرومان و مهربانی با مردم، اخلاق ضعف است که زورمندان برای کم کردن مزاحمت مردم ساخته‌اند و گرنه اصل اخلاق پیدا کردن قدرت است. هر چه می‌توانی باید قدرت کسب کنی! این نظریه مبنای اخلاق نیچه آلمانی است که آن را اخلاق قدرت می‌نامد.

۳. اصالت لذت

مکتب اخلاقی دیگری وجود دارد که عموم مردم در عمل آن را پذیرفته‌اند و می‌گویند: باید دید چه چیزی لذت بخش است و باید به دنبال آن رفت. کار خوب کاری است که برای انسان لذت داشته باشد. اگر برخی محدودیت‌ها را باید پذیرفت از روی ناچاری است؛ چراکه اگر انسان بخواهد همه خواسته‌هایش را اعمال کند سایر انسان‌ها به او اعتراض می‌کنند و مانع او می‌شوند و امکان دارد گرفتار زندان یا سایر مجازات‌ها شود. باید این محدودیت‌ها را در حد ضرورت پذیرفت تا دچار عواقب آن نشویم. این نظریه مکتب لیبرالیسم (به معنای آزادی خواهی) است و می‌گوید: انسان نباید هیچ قید و بندی داشته باشد مگر آنچه که چاره‌ای از آن نباشد.

۴. نسبیت اخلاق

عده دیگری معتقدند: گرچه نمی‌توان هیچ اصل اخلاقی و ارزشی نداشت، اما نمی‌توان گفت: اصول اخلاقی و ارزشی ثابتی هم وجود دارد به طوری که برای همه و در همه جا باید رعایت شوند، بلکه ارزش و اخلاق بستگی به سلیقه و پسند اکثریت هر جامعه دارد. باید دید اکثر افراد جامعه چه چیزی را می‌پسندند، آن چیز، خوب اخلاقی می‌شود و هر چه که اکثریت نپسندیدند آن چیز، بد اخلاقی خواهد بود. بنابراین ارزش‌ها و اخلاقیات متغیر خواهند بود و بستگی دارد که مردم چه چیزی بپسندند. در یکی از سفرهایی که به آمریکا داشتیم و برای سخنرانی در دانشگاهی دعوت شده بودیم در واشنگتن به ساختمانی بسیار زیبا و مجهز رسیدیم که هم کتابخانه و هم کتاب فروشی بود. گفتیم برویم از کتاب‌های آن بازدید کنیم شاید کتاب جالبی داشته باشد تهیه کنیم. شخصی که راهنمای ما بود گفت: نه، این کتاب فروشی همجنس‌بازان است که برای خود فلسفه‌ای و کتاب‌های دانشگاهی دارند و اساتیدی هستند که رسماً آن را تبلیغ می‌کنند؛ این جا صلاح نیست شما پیاده شوید. وضع دنیا به این جا رسیده است که چنین گروه‌های کثیفی مدعی هستند که اصلاً کار ما درست است و شما اشتباه می‌کنید.

خدا محور هستی، و رضایت او محور ارزش‌ها

وظیفه اصلی ما این است که به مسائل ریشه‌ای بپردازیم. مسائل دانستن در عالم بی‌شمار است که ذهن بشر را به خود مشغول کرده است. مثلاً هزینه‌های فراوانی صرف می‌شود تا مجهولات کیهانی شناخته شوند. یکی از فواید این قبیل دانستن‌ها این است که انسان را با عظمت خلقت خدا آشنا می‌کند و می‌تواند برای ما بسیار مفید باشد. اما دو نوع مسأله هست که ریشه‌ای است و سعادت ابدی ما به آن‌ها بستگی دارد؛ یکی شناخت ماهیت این عالم است از این جهت که آیا این عالم هستی مستقل است یا قائم به اراده خداست، و مسأله دیگر شناخت جهت حرکت اخلاقی و رفتاری ماست.

ریشه همه مفاسد اصلی موجود در عالم یا برمی‌گردد به این که شناخت ما نسبت خدا و رابطه خدا با هستی شناخت صحیحی نیست، یا به مسائل اخلاقی برمی‌گردد که چه باید کرد و چه نباید کرد. مسئله مهم دیگر، مسائل اخلاقی و رفتاری است. واقعاً چند درصد رفتارهای ما فقط برای لذت‌های دنیاست؟ قرآن می‌فرماید: مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَلْنَا لَهُ فِيهَا مَا تَشَاءُ لِمَنْ تُرِيدُ ثُمَّ

جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلَاهَا مَذْمُومًا مَذْخُورًا * وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَىٰ لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا. ۵ ما در کدام یک از این دو دسته قرار می گیریم؟ آیا ما واقعاً تربیت شده قرآن هستیم؟ آیا ما همان طور رفتار می کنیم که پیغمبر اکرم و ائمه اطهار علیهم السلام می خواستند؟ چه قدر در عمل شبیه آن ها هستیم؟ چه قدر حاضریم برای دین مایه بگذاریم؟ وقتی خطرهایی دین را تهدید می کند چه اندازه حاضریم تلاش کنیم و از مال، جان و آبرویمان مایه بگذاریم تا گوشه ای از دین حفظ شود؟ خطاهای رفتاری ما به خاطر این است که معیار انتخاب رفتارهای ما معیار صحیحی نیست.

دسته ای اگر به اعماق دلشان مراجعه کنند خواهند دید که انگیزه انجام کارهایشان لذت بردن و خوش بودن است یا به خاطر این است که مردم می پسندند و اگر این کار را نکنند مردم آنها را سرزنش یا مسخره می کنند. اما دسته ای دیگر از لحظه ای که بیدار می شوند، اولین چیزی که به یادشان می آید یاد خداست و تمام حرکات و سکنات ایشان در راه کسب دوستی و رضایت خداست. وقتی می خواهند بخوابند آخرین چیزی که در ذهنشان وجود دارد باز یاد خداست. اسلام می خواهد ما این گونه تربیت شویم. این هدف زمانی محقق می شود که شخص این واقعیت را پذیرفته باشد که اصل و ریشه ارزش ها کار برای خداست و زمانی می تواند این واقعیت را بپذیرد که خدا را بشناسد و او را دوست بدارد و به او عشق بورزد. در این صورت می تواند همه کاری خود را برای خدا انجام دهد.